معاویه بن ابی سفیانب

**شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی**

**تحقیق:**

**دکتر عبدالقدوس «راجی»**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | معاویه بن ابی سفیان شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی |
| **نویسنده:**  | دکتر عبدالقدوس «راجی» |
| **موضوع:** | سیره و زندگینامه |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحيم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc424641295)

[چرا انتخاب سخن از معاویهس؟ 2](#_Toc424641296)

[نام، نسب و سال تولد 5](#_Toc424641297)

[معاویهس از اسلام تا وفات پیامبر ج 5](#_Toc424641298)

[معاویهس در مدرسه‌ی نبوت 6](#_Toc424641299)

[1- شرف روایت حدیث از پیامبر **ج** 7](#_Toc424641300)

[2- معاویه**س** به عنوان سر لشکر 7](#_Toc424641301)

[3- معاویه**س** کاتب وحی 8](#_Toc424641302)

[معاویه**س** در زمان خلفای راشدین 11](#_Toc424641303)

[فضیلت معاویه**س** 13](#_Toc424641304)

[حضور معاويهس در غزوه‌ی حنين 15](#_Toc424641305)

[نوید جنت 15](#_Toc424641306)

[معاویهس مبتکر و سر لشکر غازیان بحر 16](#_Toc424641307)

[دعای مستجاب رسول الله ج در حق معاویهس 18](#_Toc424641308)

[مُعاویه**س** بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام 21](#_Toc424641309)

[مُعاویه**س** از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین 23](#_Toc424641310)

[1- دیدگاه سعد بن ابی وقاصس یکی از عشره‌ی مبشره 23](#_Toc424641311)

[2- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس**ب** 23](#_Toc424641312)

[الف- معاویه**س** شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین 23](#_Toc424641313)

[ب- معاویه**س** سزاوار خلافت 24](#_Toc424641314)

[3- دیدگاه مفسر وتابعی بزرگ مجاهد بن جبر 24](#_Toc424641315)

[4- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز 25](#_Toc424641316)

[5- دیدگاه عبدالله بن مبارک محدث خراسان 25](#_Toc424641317)

[6- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران 26](#_Toc424641318)

[7- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی 26](#_Toc424641319)

[8- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل 26](#_Toc424641320)

[**رد بر تهمت‌ها و طعن**‌**های وارد شده بر معاویهس** 29](#_Toc424641321)

[**درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی**ب 33](#_Toc424641322)

[1- صحابه معصوم از گناه نیستند 33](#_Toc424641323)

[2- درباره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم 34](#_Toc424641324)

[3- معاویه**س** هیچگاه ادعای خلافت را نداشت 34](#_Toc424641325)

[4- علی**س** نسبت به معاویه**س** به حق نزدیکتر بود 36](#_Toc424641326)

[استخلاف يزيد 41](#_Toc424641327)

[روی چه انگیزه‌ای معاویه**س** یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟ 43](#_Toc424641328)

[نتیجه 47](#_Toc424641329)

[فهرست منابع ومآخذ 51](#_Toc424641330)

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على محمد خاتم المرسلين، وعلى آله وصحابته أجمعين وبعد:

اصحاب ویاران گرامى پیامبر ج شاگردان مکتب نبوت، پیشگامان دین، مشعل هدایت و به شهادت قرآن وسنت بهترین امت، وبرسایر مسلمانان برترى دارند.

صحابهش به برکت صحبت پیامبر ج و به اساس پیشگامى در اسلام، و بنا بر مجاهداتی که در راه الله به خرج داده‌اند، داراى مقام عالى، وجایگاه والاى هستند.

صحابه اشخاصی‌اند که الله در قرآن و پیامبرش ج در احادیث صحیحه محبت و رضایت‌شان را از آن‌ها اعلام داشته است؛ بنابرآن بر ما مسلمانان نیز لازم است که به تأسى از قرآن وسنت به آن‌ها محبت واحترام داشته باشیم.

صحابهش مؤمنان واقعى بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان واخلاص، وایمانشان خالصانه، و از آلایش شرک ونفاق پاک بود؛ لذا مى‌بینیم که قرآن در آیه‌هاى متعدد ایمان آن‌ها را اساس و معیار ایمان دیگران قرارداده است که این خود دلیل ایمان راستین آن‌ها است. همانگونه که حدیث‌های صحیح لازم مى‌گرداند که آن‌ها را جز به خیر و نیکى یاد نکنیم.

موضوع صحابه، تنها موضوع تاریخی محض نیست که هر تر و خشکی را که در حاشیه و یا متن کتاب‌های تاریخ دید، بدون تفکیک اینکه از کدام منبع ومصدر اخذ گردیده؟ راوی آن کیست؟ و بدون تشخیص صحت و سقم سند آن، این روایات تاریخی را مدار اعتبار قرار داده، وبر مبنای آن طعن وانتقادی را بر یاران گرامی پیامبر ج روا داشت، بلکه بالاتر از آن، قضیه‌ی دین است؛ چون صحابهش سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن وسنت به ثبوت رسیده است.

آیات و احادیث صحیح بغض وعداوت با اصحاب، و روا داشتن طعن وسب به آن‌ها را نشانه‌ی کفر، نفاق و بى‌دینى معرفی کرده است..

چرا انتخاب سخن از معاویهس؟

چون بسیاری از راویان تاریخ وتاریخ نویسان و برخی از طفیلی‌های عرصه‌ی علم وافراد مغرض بر مبنای روایات تاریخی – که 99% آن، موضوع، جعلی ویا ضعیف است- و با اعتماد بر منابع بیگانه وغیر موثق، تهمت‌ها و برچسپ‌هایی را بر این صحابی بزرگ چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملا پاک و مبرا بوده است، ویا برخی نظرهای اجت‌هادی او را بصورت مبالغه آمیز بزرگ ساخته، در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند.

برعکس از تمام خوبی‌ها، قهرمانی‌ها، فتوحات و ابتکارهای بی‌نظیر سیاسی، نظامی و اداری او چشم پوشی نموده‌اند.

لذا خواستم که گوشه‌ی از زندگی این یار گرامی پیامبر ج وخلیفه‌ی مجاهد را – که نه تنها با نقل و روایت بلکه با تدبیر، سیاست حکیمانه وجهاد خود وسیله‌ی نشر و تبلیغ دین به نسل‌های آینده بود- در روشنی آیات، احادیث صحیح، روایات تاریخی موثق ودیدگاه صحابه و ایمه‌ی دین توضیح نمایم؛ زیرا سخن از معاویهس، در حقیقت سخن از آن شخصیتی است که در مدرسه‌ی نبوت تربیه و آموزش یافته است.

سخن از معاویهس، در حقیقت سخن از آن یار گرامی پیامبرس است که به شهادت قرآن مورد رضایت الله قرار یافته، مستحق بهشت برین گشته است.

سخن از معاویهس، سخن از آن شخص امینی است که پیامبر ج در بزرگ‌ترین امانت الهی (وحی) بر وی اعتماد کرده کاتب وحی تعیین نموده است.

معاویهس بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام است که نه تنها تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت از تکرار نظیر آن عاجز مانده است. اگر این ابر مرد تاریخ از دیگر ملت‌ها میبود، او را با خط زرین در سرفهرست شخصیت‌های بزرگ تاریخ ثبت می‌کردند.

سخن از معاویهس، در حقیقت سخن از آن امیر مجاهد و مبتکری است که برای نخستین بار جنگ دریایی را ابتکار و به راه انداخته، به زبان پیامبرج مستحق جنت گردیده است.

معاویهس آن خلیفه‌ی مدبر و فاتحی است که فتوحات اسلامی را بعد از سال‌ها توقف، دوباره بروی مسلمانان ولشکر اسلامی گشوده است.

معاویهس از دیدگاه سلف وایمه‌ی دین حیثیت حجاب و پرده‌ای را نسبت به دیگر صحابهش دارد، شخصی این صحابی بزرگ را مورد انتقاد قرار داد، دیگران مانند: عمرو بن عاصس، مغیره بن شعبهس، ویا بالاتر از آنان طلحه، زبیر، عایشهش و... نیز از شر او در امان نمی‌ماند. در این باره محدث شام ابو توبه ربیع بن نافع حلبی می‌گوید: معاویهس حجاب یاران رسول الله ج است، کسی این حجاب را بردارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را نیز پیدا می‌کند.

دکتر عبد القدوس «راجی»

نام، نسب و سال تولد

مُعاویه بن [ابی سُفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)س در بیست و پنجم [محرّم](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%91%D9%85&action=edit&redlink=1) سال سی و پنجم [عام الفیل](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D9%84%D9%81%DB%8C%D9%84)- برابر با [پنج صدو نود وهفتم میلادی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B4%D8%B4%D8%B5%D8%AF_%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&action=edit&redlink=1)- پنج سال قبل از [بعثت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B9%D8%AB%D8%AA) پیامبرج، و هفده سال قبل از [هجرت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D8%AC%D8%B1%D8%AA)، در [مکه](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%DA%A9%D9%87) متولّد شد.

پدرش [ابی سفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)س شریف قریش بود. مادرش [هند دختر عُتْبَه](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%87%D9%86%D8%AF_%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1_%D8%B9%D9%8F%D8%AA%D9%92%D8%A8%D9%8E%D8%A9&action=edit&redlink=1) بن ربیعه نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد.

نسب معاویهس به [حرب](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AD%D8%B1%D8%A8&action=edit&redlink=1) بن [امیه](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87&action=edit&redlink=1) بن [عبد شمس](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%B4%D9%85%D8%B3&action=edit&redlink=1) بن [عبد مناف قرشی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81_%D9%82%D8%B1%D8%B4%DB%8C&action=edit&redlink=1) می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر ج است. (6: ص231-234)([[1]](#footnote-1)).

معاویهس از اسلام تا وفات پیامبر ج

معاویهس بنابر قوی‌ترین از اقوال در سال صلح حدیبیه (6هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود ونه به مدینه هجرت کرد، و پس از [فتح مکه](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87)، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش [ابوسفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86) و برادرش [یزید بن ابی سفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)، اظهار اسلام نمود.

معاویهس داستان اسلام آوردن خود را چنین حکایت می‌کند:

«لَمَّا كَانَ عَامُ الحُدَيْبِيَةِ، وَصَدُّوا رَسُوْلَ اللهِ ج عَنِ البَيْتِ، وَكَتَبُوا بَيْنَهُم القَضِيَّةَ، وَقَعَ الإِسلاَمُ فِي قَلْبِي، فَذَكَرْتُ لأُمِّي، فَقَالَتْ: إِيَّاكَ أَنْ تُخَالِفَ أَبَاكَ. فَأَخْفَيْتُ إِسْلاَمِي، فَوَاللهِ لَقَدْ رَحَلَ رَسُوْلُ اللهِ مِنَ الحُدَيْبِيَةِ وَإِنِّي مُصَدِّقٌ بِهِ، وَدَخَلَ مَكَّةَ عَامَ عُمْرَةَ القَضِيَّةِ وَأَنَا مُسْلِمٌ. وَعَلِمَ أَبُو سُفْيَانَ بِإِسْلاَمِي، فَقَالَ لِي يَوْماً: لَكِنَّ أَخُوْكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَهُوَ عَلَى دِيْنِي. فقلت: لم آل نفسي خيرا، وأظهرت إسلامي يوم الفتح، فرحب بي النبي صلى الله عليه وسلم، وكتبت له». (6: ص 122، 34: ص 22)

«در سال صلح حدیبیه در دل من گرایش اسلام پیدا شد، وبه مادرم اظهار نمودم، وی گفت: نباید از پدرت مخالفت کنی! پس اسلام خود را پنهان داشتم. سوگند به حدا هنگامی که پیامبر ج حدیبیه را ترک گفت، من به او یقین و باور داشتم، و در سال «عمرة القضاء» (7هـ) من مؤمن بودم، پدرم از اسلام آوردن من خبر شد و گفت: برادرت بهتر از تو است؛ چون او در دین من است، من در مورد خیر هیچ تقصیری نکردم، و روز فتح مکه اسلام خود را اظهار نمودم، پیامبر ج مرا پذیرایی نمود، و به عنوان کاتب وی تعیین گردیدم».

معاویهس در مدرسه‌ی نبوت

معاویهس بعد از مشرف شدن به اسلام تلاش نمود که گذشته‌های خود را با نور ایمان، علم و جهاد در راه اعتلای اسلام جبران نماید؛ بنابراین مواظب صحبت ومجلس‌های پیامبر ج بود، بویژه مقام«کاتب الوحی» بودن وی، و قرابتش با پیامبر ج فرصت استفاده‌ی بیشتر را از مدرسه‌ی نبوت برای او بهتر مساعد نمود، و در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است از جمله:

1- شرف روایت حدیث از پیامبر **ج**

معاویهس مانند سایر اصحاب و یاران گرامی پیامبر ج به مدرسه‌ی پر میمنت نبوت درس آموخت، وبه گرد آنحضرت ج در سفر وحضر، در مسجد و خانه حلقه زد، و از او قرآن، احکام و معانی قرآن و احادیث را آموخت، و باکمال امانت داری آن را ثبت وضبط نموده و برای نسل بعدی انتقال داد.

در مجموع از معاویهس 163 حدیث نقل شده که از جمله: 4 حدیث متفق علیه در صحیح البخاری و صحیح مسلم، و 4 حدیث در صحیح البخاری و 5 حدیث در صحیح مسلم روایت شده است. (25: ص 162)

2- معاویه**س** به عنوان سر لشکر

هنگامی که وی مسلمان شد، هنوز جوان خورد سالی بود که بیش از 24 سال عمر نداشت، ولی آثار نبوغ، شجاعت، قیادت و رهبری حکیمانه که در سیمای این شخصیت بزرگ تاریخ نمایان بود، و پیامبر ج با فراست نبوت آن را بخوبی احساس میکرد، و از سوی دیگر صداقت آن در ایمان، امانت داری و... این شایستگی را به او داد تا مورد اعتماد خاتم النبیین ج قرار گیرد، و مسؤولیت بزرگ امارت را بر عهده‌ی این جوان بسپارد.

در این مورد شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید:

«فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ ثَبَتَ بِالتَّوَاتُرِ أَنَّهُ أَمَرَهُ النَّبِيُّ ج كَمَا أَمَرَ غَيْرَهُ وَجَاهَدَ مَعَهُ وَكَانَ أَمِينًا عِنْدَهُ يَكْتُبُ لَهُ الْوَحْيَ وَمَا اتَّهَمَهُ النَّبِيُّ ج فِي كِتَابَةِ الْوَحْيِ». (2: ص 472)

«با تواتر ثابت است که پیامبر ج معاویه را به عنوان امیر انتخاب نموده همانگونه که دیگران را تعیین نموده بود، معاویه با وی در جهاد شرکت کرده، و در مورد کتابت وحی پیامبر ج به وی اعتماد کرده او را کاتب وحی نمود».

3- معاویه**س** کاتب وحی

وحی بزرگ‌ترین امانت الهی است که خداوند متعال برای ادای این امانت، بزرگ‌ترین و بهترین مخلوقات را بر گزیده است، جبریل امین در میان فرشتگان برای تبلیغ وحی به پیامبران انتخاب گردیده است، همانگونه که پیامبران الهی در میان سایر بشر این مسؤولیت بزرگ را برعهده دارند. بر مبنای آیۀ: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾[النساء: 58].

«خدا به شما فرمان مى‏دهد که (امانت‌ها) سپرده‏ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

پیامبر ج مکلف بود که در کتابت وحی (قرآن) - که هیچ امانتی بزرگتر از آن نیست- اشخاص امانتدار وثقه را انتخاب کرده، این وظیفه‌ی مهم را بر آن‌ها بسپارد.

پس تعیین معاویهس از طرف مقام نبوت به عنوان کاتب وحی که با تواتر ثابت است، بیانگر امانتداری، مقام وجایگاه بزرگ این ابرمرد تاریخ در نزد پیامبر ج، وشایستگی آن به این کار مهم، ودلیل روشنی است بر اینکه این شخصیت مورد بحث ما مورد اعتماد آنحضرت ج قرار داشت. علاوه بر اینکه در کتاب‌های سیرت، تاریخ، قراءات وعلوم القرآن موضوع «کاتب الوحی» بودن وی با تواتر ثابت شده است. (26: ص119، 6: ص232) امام مسلم در صحیح خود حدیثی در این مورد با الفاظ ذیل آورده است که با هم می‌خوانیم:

عن ابن عباس قال: «كان المسلمون لا ينظرون إلى أبي سفيان ولا يقاعدونه. فقال للنبي ج: يا نبي الله، ثلاث أعطنيهن. قال:نعم. قال عندي أحسن العرب وأجمله أم حبيبة بنت أبي سفيان أزوجكها. قال: نعم. قال: ومعاوية تجعله كاتبا بين يديك. قال: نعم. قال. وتؤمرني حتى أقاتل الكفار كما كنت أقاتل المسلمين. قال نعم». (38: ص1945)

«عبد الله بن عباس می‌گوید: مسلمانان توجهی به ابو سفیان نداشتند، ونه با او نشست وبرخاست می‌کردند؛ پس ابوسفیان از پیامبر ج سه چیز را خواست: با دخترش ام حبیبه ازدواج نماید، معاویه را به عنوان کاتب خود بر گزیند و خود ابوسفیان را بحیث سر لشکر گروهی از مجاهدین در جنگ‌ها تعیین نماید تا با کفار نبرد کند، همانگونه که در برابر مسلمانان جنگیده بود. پیامبر ج این سه پیشنهاد ابوسفیان را پذیرفت».

ودر دیگر روایت از عبدالله بن عباس باسند قوی (25: ص123) با صراحت بیشتر چنین نقل است**:** «وكان يکتب الوحي»**.** یعنی: معاویه کاتب وحی بود.

معاویهس در زمان خلفای راشدین

خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیقس، [یزید بن ابی سفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)س را به صفت سر لشکر و معاویهس را به عنوان سرباز ومجاهد به شام گسیل کرد. یزید، در آن‌جا موفقیت به دست آورد و دمشق فتح شد. یزیدس نیز به حکمرانی و ولایت دمشق برگزیده شد. (34: ص 60- 63)

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطّابس، یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و [فلسطین](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%84%D8%B3%D8%B7%DB%8C%D9%86) و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. (12: ص 52- 54)

در سال ۱۸ هجری قمری، یزیدس درگذشت، عمر بن خطابس برادرش معاویهس را جانشین وی کرد، (25: ص 132)

عمرس از لحاظ فراست و زیرکی جزء بزرگ‌ترین انسان‌ها بود، و از لحاظ افراد شناسی آگاه‌‌ترین آن‌ها بود، و از همه بیشتر ملتزم به حق بود و از همه به حقیقت آگاه‌تر بود. (2: ص 472)

نه عمر بن خطابس، و نه ابوبکرس، هیچگاه منافق و یا کسی از نزدیکانشان را برای ادارۀ امور مسلمین نگماشته‌اند و سرزنش، سرزنش کنندگان در اطاعت از فرمان یزدان آن‌ها را باز نمی‌داشت.

با مرگ [عمر](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%85%D8%B1)س، [عثمان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86)س نیز معاویهس را در جای خود ابقا کرد. بدین ترتیب معاویهس در زمان خلافت سه خلیفه‌ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد ومدت بیست سال به عنوان امیر شام بود. (2: ص 472، 6: ص 232)

فضیلت معاویهس

بزرگ‌ترین منقبت معاویه‌ بن ابی سفیانس اینست که او مانند سایر اصحاب ویاران گرامی افتخار صحبت پیامبر ج را داشت، ودر امت اسلامی هیچ فضیلتی بالاتر از مقام صحبت نیست؛ اصحاب و یاران گرامى پیامبر ج به شهادت قرآن و سنت صحیح بهترین امت، و برسایر مسلمانان برترى دارند به دلایل ذیل:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال النبي ج: «لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه». (15: ص 1343، 37: ص 1967)

«یاران مرا بد و نا سزا نگویید؛ اگر یکی از شما برابر کوه احد مالی را صدقه نماید، برابر یک مشت و یا نیم مشت صدقه‌ی آن‌ها نمی‌باشد».

ودر حدیث دیگر پیامبر ج بهترین عصر، عصر خود، سپس عصر صحابه را قرار داده فرموده است: «خير أمتي قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم». (15: ص 1335)

صحابه مؤمنان واقعى بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان و اخلاص و ایمانشان خالصانه، و از آلایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا مى‌بینیم که قرآن در آیه‌هاى:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ﴾ [البقرة: 13].

«هنگامی که بدیشان (منافقان) گفته شود: ایمان بیارید همانگونه که توده‌ی از مردم ایمان آوردند»**.**

﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ﴾ [البقرة: 137].

«اگر آنان ایمان بیاورند، همانگونه که شما ایمان آورده‌اید، بیگمان راهیاب می‌گردند...».

ایمان آن‌ها را اساس ومعیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آن‌ها است.

آیۀ ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجر و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز، وکینه‌ای در دل‌های ما نسبت به آن‌ها جای مده...».

و حدیث: «لاتسبوا أصحابي؛ فلو أن أحدکم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه».

لازم مى‌گرداند که آن‌ها را جز به خیر و نیکى یاد نکنیم.

بغض وعداوت با اصحاب، و رواداشتن لعن وسب به آن‌ها نشانه‌ی نفاق و بى‌دینى است.

امام مالک/ با استناد به آیۀ: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ﴾**:** [الفتح: 29]مى‌فرماید:

«من أصبح من الناس وفي قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ج فقد أصابته هذه الآية».(36: ص 247)

یعنى آیه‌ی فوق شامل اشخاصی است که با یکى از یاران پیامبر ج عداوت ودشمنى داشته باشد، واو طبق این آیه از زمره‌ی کفار محسوب مى‌گردد.

امام قرطبی این گفتار امام مالک را توضیح داده می‌فرماید: «قلت: لقد أحسن مالك في مقالته وأصاب في تأويله. فمن نقص واحدا منهم أو طعن عليه في روايته فقد رد على الله رب العالمين، وأبطل شرائع المسلمين». (36: ص 247)

«امام مالک چه خوب فرموده و استنباط خوبی نموده است! پس شخصی کدام یکی از صحابه را انتقاد نموده، ویا طعنی در روایت او داشته باشد، او در حقیقت گفتار پروردگار عالم را رد کرده، دین اسلام را باطل قرار داده است».

پس هر فضیلت ومنقبتی که در مورد صحابه وارد شده، شامل معاویهس نیز می‌باشد؛ چون او از اصحاب و یاران راستین رسول الله ج بود.

حضور معاويهس در غزوه‌ی حنين

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٦﴾ [التوبة: 26].

«آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرود آورد و سپاهیانى فرو فرستاد که آن‌ها را نمى‏دیدند و کسانى را که کفر ورزیدند عذاب کرد و سزاى کافران همین بود».

معاویهس از جمله‌ی آن اصحاب ویاران رسول الله ج بشمار میرود که در این غزوه (غزوه‌ی حنین) شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر ج بر آن‌ها آرامش وسکینه از جانب خداوند نازل گردید. (2: 458)

نوید جنت

واژه‌ی «عشره‌ی مبشره» برده تن از گرامى‌ترین یاران پیامبر ج اطلاق مى‌گردد که پیامبر ج به طور مشخص و در یک مجلس آن‌ها را نام گیر نموده بشارت به بهشت داد؛ و بنابراین بشارت آن‌ها به عشره‌ی مبشره شهرت یافتند. و به اتفاق اهل سنت این ده تن بر سایر اصحاب وامت اسلامى برترى دارند.

و در آیه‌ی زیر به تمام اصحاب پیامبر ج بطور عموم بشارت به جنت داده شده‌اند:

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الحدید: 10].

«کسانى از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‏اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانى‏اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته‏اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو(جنت) داده است و خدا به آنچه مى‏کنید آگاه است».

واین بشارت بدون تردید مشمول معاویهس نیز می‌باشد. جون او در زمره‌ی اصحابی است که بعد از فتح مکه در جهاد و انفاق فی سبیل الله سهم گرفته است. (2: 459)

معاویهس مبتکر و سر لشکر غازیان بحر

این نوید جنت در حق این شخصیت بزرگ تاریخ معاویهس بصورت خصوصی با توضیح، تأکید وصراحت بیشتر به زبان رسول الله ج در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل وانکار باقی نمی‌ماند:

عن أم حرام لانها سمعت النبي ج يقول: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا».قالت أم حرام: قلت: يا رسول الله، أنا فيهم؟ قال:«أنتِ فيهم». ثم قال النبي ج:«أول جيش من أمتي يغزون مدينة قيصرمغفور لهم....». (15: ص 1069)

«از ام حرام (خاله‌ی انس بن مالک) روایت است که او از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمود: نخستین لشکر اسلام که جنگ دریایی را به راه بیندازد، جنت را بر خود لازم می‌گرداند».

ام حرام راوی حدیث می‌گوید: ای رسول الله ج، آیا من در جمله‌ی آن‌ها هستم؟ فرمود: بلی. سپس رسول الله ج افزود: «نخستین لشکر اسلام که به قصد جهاد به پایتخت روم می‌رود، او مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد».

به اتفاق علمای حدیث معنای: «قد أوجبوا» با انجام کاری موجب رفتن به جنت، جنت را بر خود لازم قرار دادن است.

همانگونه که روایت دیگر این حدیث ثابت میسازد که افتخار ابتکار به راه اندازی جنگ دریایی وسر لشکری آن را شخصیت مورد بحث ما بعهده داشت، واین منقبت بزرگ را او کمایی نمود: «فخرجت مع زوجها عبادة بن الصامت غازية أول ماركب المسلمون البحر مع معاوية بن أبي سفيان. فلما انصرفوا من غزاتهم قافلين فنزلوا الشام فقربت إليها دابة لتركب فصرعتها فماتت».

انسس می‌گوید: خاله‌اش ام حرام با شوهرش عباده بن صامت در نخستین جنگ دریایی مسلمانان که به قیادت معاویهس بود، شرکت نمود، پس بعد از بر گشت از غزای بحر در شام به مرکبی می‌خواست سوار شود، از آن مرکب افتاده درگذشت.

لذا حافظ ابن حجر از این حدیث فضیلت و منقبت معاویهس را استنباط کرده می‌گوید: «في هذا الحديث منقبة لمعاوية لأنه أول من غزا البحر، ومنقبة لولده يزيد لأنه أول من غزا مدينة قيصر».

«در این حدیث بیان فضیلت معاویه است؛ چون او نخستین شخصی است که جنگ بحری را به راه انداخت، و بیان فضیلت فرزندش یزید است که او اولین بار پایتخت روم را محاصره نموده بود». (8: ص 102)

ابن جریر طبری درباره‌ی حوادث مهم سال بیست وهشتم هجری و راه اندازی جنگ دریایی توسط معاویهس چنین می‌نویسد:

«نخستین کسی که جنگ دریا کرد معاویه بن ابی سفیان بود به روزگار عثمان، و چنان بود که از عمر اجازه‌ی این کار را خواسته بود که اجازه نداده بود. و چون عثمان به خلافت رسید، معاویه اصرار کرد تا عثمان به این کار مصمم شد وگفت: کسان را انتخاب مکن، و بهترین‌شان را مگزین، هر که به دلخواه طالب غزا شود، او را بردار وکمک کن». (32: ص 2106)

دعای مستجاب رسول الله ج در حق معاویهس

رسول الله ج کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، واثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود.

در این مورد امام ترمذی در سنن خود با سند صحیح چنین روایت نموده است

عن عبد الرحمن بن أبي عميرة - وكان من أصحاب رسول الله ج: عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لمعاوية:«اللهم اجعله هاديا مهديا وأهد به». (21: ص687)

«عبد الرحمن بن ابی عمیره می‌گوید: پیامبر ج درباره‌ی معاویه گفت: خدایا! او را راهیاب وراهنمای دیگران قرار بده».

معاویهس که در زمان پیامبر ج و خلیفه‌ی اول بحیث سرباز اسلام در جنگ‌ها وغزوات ایفای وظیفه می‌نمود، سپس در زمان امیرالمؤمنین عمر بن خطابس وعثمانس به عنوان امیر شام وسر لشکر مجاهدین و پس از آن در دور بیست ساله‌ی خلافت خود سبب فتح و هدایت هزاران انسان گردید، این همه بعد از فضل ومرحمت خداوند مهربان برکت این دعای پیامبر گرامی ج بود.

مُعاویهس بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام

معاویهس نه تنها در میان مسلمانان بلکه در تاریخ در سیاست، علم و ذکاوت ضرب المثل است. شاید مشهورترین ضرب المثل در بارۀ وی، اصطلاح «موی معاویه» (شعرة معاوية) است که کنایه از سیاست و دیپلماسی در اصطلاحات جدید است.

معاویهس در یکی از جملاتش به این مطلب اشاره می‌کند:

«لو أن بيني وبين الناس شعرة ما انقطعت، کانوا مدّوها أرخيتها، وإذا أرخوها مددتُها» (19: ص 49)

«اگر رابطۀ من با مردم جز تارمویی باقی نماند. نمی‌گذارم آن تار مو قطع شود، اگر آن‌ها تار مو را بکشند من رهایش می‌کنم (تا پاره نشود)، و اگر رها کنند من می‌کشم».

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطابس سیاست حکیمانه‌ی وی را با جملات کوتاه چنین تعبیر نموده است:

«تذکرون کسری وقيصر ودهاهما وفيکم معاوية». (30: ص365، 20: ص147، 34: ص 147).

«شما ار سیاست کسری و قیصر یاد آور شده و از آن تعجب می‌کنید، در حالی که در میان شما سیاست مدار بزرگی چون معاویه وجود دارد»!

عبد الله پسر عمروس یکی از یاران گرامی رسول الله ج او را بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام معرفی نموده می‌گوید: «ما رأيت أحدا أسود من معاوية. قال: قلت: و لا عمر؟ قال: کان عمر خيرا منه، وکان معاويه أسود منه».(13: ص 135، 34: ص 409)

«هیچ یکی را در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از عمر او سیاست دان بود؟

وی پاسخ داد: آری، عمر نسبت به وی فضیلت و برتری داشت، ولی او در سیاست بالاتر از عمر بود».

عوام بن حوشب نیز او را بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام می‌داند:
«ما رأيت أحدا بعد رسول الله جأسود من معاوية قيل ولا أبو بكر قال كان أبو بكر وعمر وعثمان خيرا منه وهو أسود».(13: ص 135- 34: ص 409)

«هیچ یکی را بعد از پیامبر ج در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از ابوبکر او سیاست دان بود؟ وی پاسخ داد: آری، ابوبکر، عمر وعثمان نسبت به وی فضیلت وبرتری داشتند، ولی او در سیاست بهتر از همه بود».

مُعاویهس از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین

1- دیدگاه سعد بن ابی وقاصس یکی از عشره‌ی مبشره

ابن کثیر در تاریخ خود از سعدبن ابی وقاصس درباره‌ی معاویه چنین روایت نموده است:

«ما رأيت أحدا بعد عثمان أقضى بحق من صاحب هذا الباب يعنی معاوية». (13: ص 133)

«پس از عثمان هیچ یکی را در قضا بهتر از معاویه ندیدم».

2- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس**ب**

الف- معاویه**س** شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین

امام بخاری در صحیح خود در باب فضایل الصحابه از ابن ابی ملیکه روایت ذیل را آورده است: «أوتر معاوية بعد العشاء بركعة، فأُتي ابن عباس، فقال: دعه فإنَّه قد صحب رسول الله».

و در روایت دیگر: «هل لك في أمير المؤمنين معاوية؟ فإنَّه ما أوتر إلاَّ بواحدة، فقال:إنه فقيه».

«معاویه بعد از نماز عشا یک رکعت نماز وتر خواند، را کسی بطور شکایت به ابن عباس عرض کرد، وی در پاسخ فرمود: کاری نداشته باشید او صحابی رسول الله ج است. وطبق روایت دیگر: در جواب فرمود: او (معاویه) فقیه است».

از روایت فوق بخوبی استفاده می‌شود که چون معاویهس از دیدگاه دانشمند امت، شرف صحبت پیامبر ج را داشته و شخص دانشمند در دین است؛ نباید بر آن اعتراض و انتقاد نمود.

ب- معاویه**س** سزاوار خلافت

دانشمند بزرگ امت اسلامی، معاویهس را در عصر خود بیش از همه مستحق حکومت و خلافت میدانست، چنان‌چه از او نقل است**:** «ما رأيت أحدا أخلق للملك من معاوية». (31: ص 369)

و نیز ابن کثیر از عبدالله بن عباس نقل کرده که او از آیه‌ی زیر به خلافت رسیدن معاویه استنباط نموده است:

﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا٣٣﴾ [الإسراء: 33].

«هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وى قدرتى داده‏ایم پس [او] نباید در قتل زیاده ‏روى کند زیرا او [از طرف شرع] یارى شده است».

«دانشمند امت اسلام: ابن عباس در کل، این مطلب را برداشت نموده است که معاویه قدرت را به دست خواهد گرفت؛ چون ایشان ولیّ دم عثمان بود؛ زیرا عثمان مظلومانه به شهادت رسید، معاویه از علی می‌خواست که قاتلان عثمان را تحویل وی دهد، تا آن‌ها را قصاص کند. چون معاویه اموی بود. (14: ص 51)

3- دیدگاه مفسر وتابعی بزرگ مجاهد بن جبر

از مجاهد - یکی از مفسرین تابعین و شاگرد ارشد ابن عباسب - در مورد معاویهس چنین نقل است: «لو رأيتم معاوية لقلتم هذا المهدى».

«اگر معاویه را ببینید، می‌گویید: مهدی همین است». (13: ص 135)

منظور از این گفتار بیان فضیلت و مقام معاویه است، نه برتری مهدی بر وی؛ زیرا در واقع ادنی‌ترین صحابه بر مهدی و امثال آن برتری دارد: «خير القرون قرني...».

4- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز

عبد الله بن مبارک از محمد بن مسلم از ابراهیم بن میسره روایت می‌کند که او گفت:

«ما رأيت عمر بن عبد العزيز ضرب إنسانا قط إلا إنسان شتم معاوية؛ فانه ضربه أسواطا». (13: ص 139)

«من عمر بن عبدالعزیز را ندیده‌ام که کسی را مورد ضرب قرار دهد، مگر شخصی را که به معاویه ناسزا گفته بود که اورا (بطور تعزیر)چند شلاق زد».

5- دیدگاه عبدالله بن مبارک محدث خراسان

 از ابن مبارک دربارۀ معاویهس سوال شد در جواب گفت:

«ما أقول فى رجل قال رسول الله ج سمع الله لمن حمده فقال خلفه ربنا ولك الحمد. فقيل له أيهما أفضل هو أو عمر بن عبد العزيز فقال: لتراب فى منخرى معاوية مع رسول الله ج خير وأفضل من عمر بن عبدالعزيز». (13: ص 139)

«چه بگویم در مورد کسی که پشت سر رسول الله ج نماز خوانده است، هنگامی که رسول الله ج فرموده: «سمع الله لمن حمده» و معاویه در پشت سرش: «ربنا و لك الحمد» گفته است. و معلوم است کلمۀ سمع به معنی استجاب است که این فضل بزرگ برای معاویه حاصل شده است که همراه رسول الله ج نماز بخواند و بگوید «ربنا و لك الحمد».

پس گفته شد: ای ابن مبارک! معاویه و عمر بن عبدالعزیز کدام از آن‌ها افضل است؟

 در جواب گفت: غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ج قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است».

6- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران

«سئل المعافى بن عمران أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فغضب وقال للسائل: أتجعل رجلا من الصحابة مثل رجل من التابعين؟ معاوية صاحبه وصهره وكاتبه وأمينه على وحى الله».(13: ص 139)

«از معافی بن عمران سوال شد کدام یک از معاویه و عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ وی عصبانی ‌شده به سوال کننده می‌گوید: آیا یکی از اصحاب رسول الله ج را مثل یک تابعی می‌بینی؟ معاویه یاور، برادر زن، کاتب و شخص معتمد رسول الله ج بر وحی بود».

7- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی

 «معاوية ستر لأصحاب محمد ج فاذا كشف الرجل الستر اجترأ على ما وراءه». (13: ص 139)

«ابو توبه، ربیع بن نافع حلبی گفته است: معاویه حجاب یاران رسول اللهج است، کسی که این حجاب را بر دارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را پیدا می‌کند».

8- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل

 امام احمد بن حنبل در مورد معاویهس پرسده شد:

 الف- «ما تقول رحمك الله فيمن قال: لا أقول إن معاوية كاتب الوحي، ولا أقول: إنه خال المؤمنين؛ فإنه أخذها بالسيف غصبا؟ قال أبو عبدالله: هذا قول سوء رديء يجانبون هؤلاء القوم ولا يجالسون ونبين أمرهم للناس».(24: ص 434)

« شخصی که بگوید: معاویه را کاتب وحی ودایی مسلمانان نمیدانم؛ چون او خلافت را غصب نمود. در مورد چنین شخ چه می‌گویید؟ امام احمد در پاسخ فرمود: این سخن نادرستی است، نباید با چنین اشخاص نشست و برخاست کرده شود، و از آن‌ها دوری لازم است، و مردم را از نظریه‌ی بد آن‌ها آگاه کرده شود».

ب-عن أبي بكر المروذي قال: قلت لأبي عبد الله: أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فقال: معاوية أفضل. لسنا نقيس بأصحاب رسول الله ص أحدا...».(24: ص 434)

«ابوبکر مروزى می‌گوید: از امام احمد پرسیدم که: عمر بن عبد العزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب فرمود: معاویه بهتر است. وهیچ کسی را به اصحاب پیامبر ج مقایسه نمی‌کنیم».

رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویهس

تاریخ و تارخ‌نویسان در حق این خلیفه‌ی مجاهد، شخصیت بی‌نظیر سیاسی، یار گرامی و شخص مورد اعتماد پیامبر ج، بسیار جفا نموده، برخی نظرها و یا خطای اجت‌هادی او را بیش از حد تبلیغ نموده در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند، و یا تهمت‌ها و بر چسپ‌هایی را بر آن چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملا پاک و مبرا بوده است.

از عوامل مهم این دروغ و دروغ‌بافی‌ها وتهمت‌های بی‌مورد امور آتی را میتوان شمرد:

1- یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، مطالعه‌ی تاریخ دوره‌ی اموی‌ها - که در رأس و مؤسس آن معاویهس بود- و دقت در تاریخ تدوین وراویان آن نشان میدهد که بیشتر تاریخ نویسانی که از دوره‌ی اموی‌ها سخن گفتند، از هوا خواهان عباسی‌ها یا علوی‌ها بوده، و یا به گروه‌های منسوب‌اند که در نتیجه‌ی فتنه و آشوبگری علیه خلیفه‌ی راشد عثمان بن عفانس به وجود آمده‌اند، عداوت و دشمنی عثمان، معاویه و... را به دل می‌پروراندند، علاوه بر اینکه تاریخ عهد امویها در عصر حکومت عباسی‌ها - که در عصر اموی‌ها حیثیت اپوزسیون را داشتند- تدوین گردیده است.

پس تاریخی که توسط مخالف‌های مذهبی، ودر عصر حکومت رقیب سیاسی تدوین گردد، چه توقع از آن داشت؟ جز اینکه کاستی‌های آن‌ها را به شکل مبالغه آمیز جلوه داده، از خوبی‌ها وجوانب مثبت آن‌ها چشم پوشی نماید.

در حالی که موضوع صحابه، تنها یک موضوع تاریخی نیست، بلکه بالاتر از آن، موضوع دین است؛ چون صحابه سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است. در این مورد خطیب بغدادی در کتاب خود (الکفایه) از ابوزرعه رازی عبارت ذیل را نقل کرده است:

«إذا رأيت الرجل ينتقص أحدا من أصحاب رسول الله ج فاعلم انه زنديق وذلك أن الرسول ج عندنا حق والقرآن حق وانما أدى إلينا هذا القرآن والسنن أصحاب رسول الله ج وانما يريدون ان يجرحوا شهودنا ليبطلوا الكتاب والسنة والجرح بهم أولى وهم زنادقة».(22: ص 49)

«هرگاه کسی را مشاهده کردید که به یکی از اصحاب انتقاد کرده طعن وارد می‌کند، بدان که او بی‌دین است؛ چـون رسول الله ج نزد ما حق است، و این قرآن و آن سنت‌های رسول الله ج به وسیله اصحاب به ما رسیده‌اند، پس آن‌ها نمی‌خواهند مگر اینکه شاهدان ما را مورد اتهام قرار دهند، تا قرآن و سنت رسول الله ج را باطل کنند. و باید اتهام به خود آن‌ها برگردد چون آن‌ها بی‌دین هستند».

 2- روایات تاریخی که از آن ملاحظه‌ی بر معاویه و یا دیگر صحابه دانسته می‌شود، اکثریت قاطعى ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمى باشد؛ چون 99% روایات تاریخی، موضوع، جعلی ویا ضعیف است بخاطر اینکه از راویان مشهور تاریخ بویژه تاریخ دوره‌ی فتنه ومشاجرات صحابه: ابو مخنف: لوط بن یحیی(29: ص419- 420)، محمد بن مروان سدی صغیر، (28: ص 237)، محمد بن سایب کلبی، (7: ص 479) محمد بن عمر واقدی(7: ص 498) است که همه این‌ها راوی‌های ضعیف، متهم و متروک‌اند. امام ذهبی در مورد همچو روایات تاریخی می‌گوید:

«در برابر برخی از اقوال و روایاتی که در خصوص جنگ و جدال اصحابش و در لابلای کتاب‌های تاریخ و یا در دیوان شاعران ذکر شده، و همواره از طرف گمراهان و دشمنان تبلیغ می‌شود، سکوت را جائز نمی‌دانیم؛ زیرا بسیاری از آن‌ها که امروز در دسترس می‌باشند یا منقطع یا ضعیف و یا دروغی بیش نیستند. پس لازم است که این‌ها را پاکسازی کرد و یا حتی قسمت‌هایی را نابود کرد تا همگی بر محبت اصحاب کرامش و خشنودی از آن‌ها متحد باشیم.

و چنین روایات و اقوالی را بایستی در اختیار متخصصین و دانشمندانی قرار داد که توان تحلیل درست، و بدور از هرگونه هوای نفس و تعصب کورکورانه به مطالعه آن می‌پردازند، و با توجه به سابقه‌ی درخشان، و فضائل بسیاری که اصحاب کرامش دارند، چنین اشخاصی همیشه بر ایشان طلب مغفرت و رأفت را از خداوند مسئلت دارند، و هیچگاه آنان را به خروج از دین و یا نفاق در اعتقادشان متهم نمی‌کنند. (27: ص 93- 94)

از عمده‌ترین طعن وانتقادهائی که بر معاویهس و دورهءخلافت وی وارد شده، و ثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است:

1- مشاجراتی که میان معاویهس و علیس رخ داد، و معاویهس از خلیفه‌ی شرعی مسلمانان اطاعت نکرد، بلکه در برابر او جنگید.

2- استخلاف یزید.

درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی**ب**

درباره‌ی مشاجرات بین معاویه وعلیب چند نکته قابل یادآوری است:

1- صحابه معصوم از گناه نیستند

هیچ یک از ایمه‌ی اهل سنت و جماعت، اعتقاد بر معصومیت هیچ کدامی از اصحاب رسول الله ج را ندارند، نه نزدیکان رسول الله ج، و نه پیشگامان دین اسلام، و نه غیر آن‌ها.

 امام دهبی در این مورد می‌گوید: «و ما از کسانی هم نیستیم که درباره اصحاب و یا یکی از آن‌ها غلو و افراط داشته باشیم و ادعا نمی‌کنیم که معصوم و از هر گناهی مبرا هستند». (27: ص 93- 94)

بلکه مواردی وجود دارد که برخى از صحابه- چه در حیات پیامبر ج وچه بعد از آن- دچار اشتباه شدند؛ زیرا آن‌ها انسانند. البته اشتباهات آن‌ها در برابر نیکى‌هاى بیحد و حصرشان بمثابه‌ی اندک آلودگى است که در بحر بیکران بیافتد.

 و از طرف دیگر آن‌ها به مجرد پی بردن به اشتباهات خود به توبه مبادرت می‌ورزیدند، وبه گناه خود اصرار نداشتند. پس اشتباهات آن‌ها به برکت صحبت پیامبر ج، ویا بوسیله‌ی توبه صادقانه و یا به برکت فداکاری‌هایی که در راه اسلام انجام داده‌اند، مورد عفو قرار یافته وباعث رفع درجات آن‌ها گردیده است.

این درباره‌ی گناهانی که حقیقتاً از آن‌ها سرزده باشد، اما درصورتی که به اساس اختلاف نظر، اجتهاد ونگرش دینى آن‌ها بوده باشد، بر مبنای حدیث صحیح حتى درحالت اشتباه خالى از اجر و پاداش نیستند؛ بنابراین نباید با استناد به برخى اشتباهات، آن‌ها را مورد انتقاد واهانت قرارداد، بلکه ما مکلف هستیم که آن‌ها را به نیکی یاد کرده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواهیم:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانى که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‏اند، مى‏گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشى گرفتند ببخشاى و در دل‌هایمان نسبت به کسانى که ایمان آورده‏اند [هیچگونه] کینه‏اى مگذار پروردگارا راستى که تو رئوف و مهربانى».

2- درباره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌فرماید: ما معتقدیم که در خصوص نزاع و اختلافات که در بین آن‌ها بوده، باید مواظب خود باشیم، و درباره‌ی آنان بقضاوت ننشینیم طرفی را عادل و طرف دیگر را ظالم معرفی نکنیم؛ چون آن‌ها مجتهدانی بودند که در نظرات

 و آرایشان یا اصابت نموده‌اند، و یا بخطا رفته‌اند که در صورت اول دو اجر دارند و در صورت دوم یک اجر، هرچند بایستی باور داشت که بخشی از گفته‌ها و نوشته‌ها درباره حوادث و وقایع آن دوران دروغی بیش نیستند. (5: ص41)

3- معاویه**س** هیچگاه ادعای خلافت را نداشت

معاویه کسی نبود که در آغاز کار جنگ را انتخاب کند، بلکه همیشه سعیش بر این بود که قتالی انجام نپذیرد. اما دیگران بیشتر به قتال میل داشتند.. و درست هم این بود که جنگی در نگیرد، و ترک قتال برای هردو گروه بهتر بود. اما علی از معاویه به حق نزدیکتر بود.

و این جنگ، جنگ فتنه بود که نه واجب و نه مستحب است. که این قول، قول امام احمد، و اکثریت اهل حدیث، و اکثر ائمه و فقها است، و همچنین قول بزرگان صحابه و تابعین، و نیز سخن عمران بن حصینس است که در این قتال فروش سلاح رامنع کرده بود و می‌گفت: «فروش سلاح درفتنه جایز نیست». و نیز این سخن، سخن اسامه بن زید، محمدبن مسلمه، ابن عمر، سعدبن ابی‌وقاص، و اکثر باقیماندگان از مهاجرین و انصارش می‌باشد. و بهمین خاطر است که مذهب اهل سنت اینگونه حکم می‌کند که در سخن گفتن در مورد آنچه بین صحابه پیش آمده خودداری شود، چون فضائل آنان به ثبوت رسیده و موالات و محبت همه آنان واجب می‌باشد. (4: ص 219- 220)

و همچنان معاویهس هیچگاه ادعای خلافت را نکرده است، هنگامی که با علیس در جنگ بود، برای خلافت به وی بیعت نشده است، و با علیس جنگ نکرده بر سر اینکه خودش خلیفه باشد، و ادعای این را نداشته که وی لیاقت و مستحق خلافت است، و خود و یارانش به خلافت علیس اعتراف می‌کردند، و در نظر نداشتند که باید با علی آغازگر جنگ باشند.

وقتی علیس و یارانش بر معاویهس و یارانش واجب دانستند که باید از علی اطاعت کنند و به وی بیعت دهند، به دلیل اینکه نباید همزمان برای مسلمانان دو خلیفه وجود داشته باشد. معاویه و یارانش از اطاعت علی خارج شدند، و از ادای این واجب امتناع نمودند، علی و یارانش دارای قدرت بودند، علی تشخیص داد که باید با آن‌ها بجنگد تا وظیفه‌ی خود را نسبت به خلیفه ادا کنند، پس در نتیجۀ اطاعت، یکدستگی حاصل شود.

 معاویهس و یارانش نیز دلیل معقول و مطالبه‌ی مشروعی داشتند، و آن عبارت است از مطالبه‌ی قصاص امیرالمؤمنین عثمانس که معاویهس ولی دم و سرپرست آن بود، ومی گفتند: بیعت خلیفه بر آن‌ها واجب نیست؛ چون آن‌ها مورد حمله قرار گرفتند و مظلوم واقع ‌شدند، و گفتند: به اتفاق نظر مسلمین عثمانس مظلومانه به شهادت رسید، و قاتلانش چون اشتر نخعی و امثال آن نه تنها در داخل لشکر علی هستند، بلکه آن‌ها افراد با نفوذ و نیرومند در لشکر علی محسوب می‌شوند، نه کسی آن‌ها را تعقیب می‌کند، ونه آن‌ها مجازات می‌شوند. (3: ص 72)

4- علی**س** نسبت به معاویه**س** به حق نزدیکتر بود

قاضی ابوبکر بن عربی در مورد این فتنه‌ها می‌نویسد: نبی اکرم ج فتنه‌های آینده را پیش‌بینی نموده فرموده است: «تمرق مارقة عند فرقة من المسلمين يقتلها أولى الطائفتين بالحق». (37: ص741)

«در زمان اختلاف مسلمانان گروه آشوبگری به وجود خواهد آمد که آن‌ها را گروهی که به حق نزدیکتر اند، خواهند کشت».

در این جدیث با وضاحت آمده که هردو گروه از مسلمانان به حق بوده، ولی گروه علی نزدیکتر به حق‌اند. (11: ص 169)

علامه محب الدین خطیب این عبارت قاضی ابوبکر را توضیح داده، موقف اهل سنت را در این مسأله‌ی مهم چنین بیان داشته است:

اهل سنت و جماعت اینگونه عقیده دارند که: علی، معاویه، و همراهان آنان از اصحاب رسول الله ج همه و همه اهل حق بودند. و در این مسئله نیز اخلاص داشتند. و آنچه که آنان در آن اختلاف داشتند، اختلافات اجت‌هادی بود، همانگونه که همه مجتهدان در مسائلی با یکدیگر اختلاف دارند. و چون آنان در اجتهاد خویش اخلاص داشتند، بر آن اجر می‌برند، حال چه اجتهادشان درست باشد، یا خطا کرده باشند. و ثوابی که بر مجتهدی که اجتهادش درست باشد مترتب می‌گردد، چند برابر ثواب مجتهدی است که اجتهادش خطا باشد. و پس از رسول خدا ج بشری وجود ندارد که از خطا معصوم باشد، و هر مجتهدی در امور اجتهادش صحیح، و در اموری دیگر اجتهادش خطا می‌باشد. و کسانی که در هنگام فتنه و شورش بر عثمان از حق جدا شدند را نمی‌توان جزو یکی از دو طائفه بر حق دانست، حتی اگر بعداً به یکی از این دو طائفه بپیوندند. چون کسانی که دستها، نیت و قلب‌هایشان به ظلم و بغی بر امیرالمؤمنین عثمان آغشته شده است – حال هر کسی که می‌خواهند باشند – استحقاق داشتند که حد شرعی بر آنان جاری شود، حال چه ولی امر بتواند این امر را جاری کند، و یا نتواند. و اگر ولی امر نتواند بر آنان حد شرعی جاری کند، پس می‌بینیم که آنان هر گاه که احساس می‌کنند صالحین مسلمانان می‌خواهند دست به اصلاح و ایجاد روابط برادرانه بزنند، بازهم در میان آنان دست به آتش افروزی و جنگ‌افروزی زده، که این مسئله خودش اصرار و استمرار آنان بر جرم و فساد را نشان می‌دهد، همان طور که در واقعه جمل و وقایع پس از آن مشاهده می‌کنیم.

پس وقتی که می‌گوییم: هردو طائفه‌ اهل حق می‌باشند، با این گفته خود، اصحاب رسول خدا ج را مد نظر داریم که در دو گروه وجود داشتند، و نیز کسانی از تابعین که بر سنت او ج استوار بودند. و می‌دانیم که علی به بهشت بشارت داده شده است و مقام او بالاتر از مقام معاویه، صاحب رسول خدا ج می‌باشد، و هردوی آنان از اهل خیر می‌باشند. (23: ص 169- 170)

 برخی‌ها به باغی بودن معاویه به این حدیث استدلال می‌کنند: إنَّ عماراً تقتله الفئة الباغية»(15: ص 1025) «عمار به دست گروه شورش‌گر به قتل می‌‌رسد».

در واقع این حدیث بر باغی بودن معاویه و یارانش دلالت ندارد، بلکه مقصود آن مجموعه‌ای بودند که وی را به قتل رساندند، نه تمام لشکر، و آن قاتلان جمعی از نیروی معاویه بودند، نه تمام آن‌ها، پس هر کس در لشکر معاویه به قتل عمار راضی بوده باشد، باغی محسوب می‌شود.

و در لشکر معاویهس کسانی وجود داشتند که از کشتن عمار خشنود نبودند مثل عبدالله بن عمرو بن العاص و غیر آن، بلکه تمام مردم مخالف قتل عمار بودند حتی معاویه و عمرو بن العاص. (3: ص 76-77)

 محب الدین الخطیب این موضوع را شرح بیشتر داده می‌فرماید:

«هر مسلمانی که پس از مقتل عثمان، بدست مسلمانی کشته شد، گناهش بر گردن قاتلان عثمان است. چون آنان در فتنه را باز کرده، و هم آنان همواره هیزم‌رسان آتش آن بودند. و آنان بودند که مسلمانان را بجان یکدیگر انداختند. پس همانگونه که آنان قاتلان عثمان بودند، قاتلان همه کسانی نیز بودند که پس از عثمان کشته شدند. و عمار، و بهتر از عمار همانند طلحه و زبیر نیز جزو آنانند. تا اینکه فتنه آنان به قتل خود علی انجامید، و آنان جزو لشکریان او، و در طائفه‌ای بودند که علی بر آنان قائم بود. در نتیجه این حدیث از نشانه‌های نبوت بوده، و دو طائفه‌ مقاتل در صفین، هردو طائفه‌‌‌های مؤمن بودند. و علی از معاویه بهتر، و علی و معاویه از صحابه رسول خدا ج، و از بزرگان و نیروهای اسلام بودند. و هر آنچه فتنه که بر پاگشت گناه آن بر آتش افروزان آن می‌باشد. چون آن سبب اول در آن می‌باشد. پس باید گفت که: گروه بغی کننده هم آنانند که به سبب همه کشته‌شدگان دو واقعه جمل و صفین و وقائع متفرعه دیگر بقتل رسیدند». (23: ص 173)

استخلاف يزيد

یکی از انتقادهای دشمنان صحابه و افراد مغرض و به تقلید از آن‌ها برخی تاریخ نویسان وعالم نماها با اعتماد به منابع بیگانه وغیر موثق بر این صحابی بزرگ وخلیفه‌ی مجاهد اینست که: او بر خلاف روش خلفای راشدین، پس از خود پسرش یزید را جانشین و ولیعهد خود تعیین نمود.

طوری که گفته شد: این یک اعتراض مغرضانه است که دشمنان صحابه بزرگ ساختند، در حالی که نظیر این پیش آمد پس از معاویه هم روی داده است، بلکه تمام خلفا اعم- از اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها – همه به همین منوال بوده که خلیفه یا پسر و یا یکی از اقارب خود را ولیعهد خود می‌ساخت، ولی کسی به آن‌ها انتقاد نکرده، بلکه همه، کار آن‌ها را مشروع دانسته، خلافت‌شان را خلافت اسلامی میدانستند، وبخاطر سقوط آن اشک ریحتند. و پاسخ این سوال نیاز به توضیح دو مسأله دارد:

آیا پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از جانب خلیفه‌ی قبلی غیر شرعی است؟

روی چه انگیزه‌ای معاویه یزید را ولی عهد خود ساخت؟

در مورد مسأله‌ی اول باید گفت: روش پیامبر ج و روش دو خلیفه‌ی نخست - برخلاف آنچه که در میان مردم بر مبنای عاطفه، و اعتماد به روایت‌های تاریخی محض بدون در نظر داشت حدیث‌های صحیح مشهور است- این بود که: جانشین و خلیفه‌ی بعدی را در زندگی خود تعیین و پیشنهاد نمودند با این فرق که شخص پیشنهادی پیامبر ج و ابوبکر صدیق مشخص بود، وعمر فاروق شورای شش نفری را موظف ساخت که از میان خود یکی را انتخاب نمایند.

وصیت ابوبکر صدیق نسبت به تعیین عمر، وهمچنان وصیت عمر نسبت به شورای شش نفری مشهور است.

و همچنان تعیین ابوبکرس به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان از جانب پیامبرج از حدیث‌های صحیح و روایات متعددی ثابت است که احتمال هیچ نوع تأویل در لفظ و انتقادی در سند آن‌ها نیست، صریحترین این روایات حدیثی است که امام بخاری ومسلم در صحیح خود با الفاظ مختلفی نقل کرده‌اند: «ادْعِى لِى أَبَا بَكْرٍ وَأَخَاكِ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا فَإِنِّى أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ وَيَقُولَ قَائِلٌ أَنَا أَوْلَى. وَيَأْبَى اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلاَّ أَبَا بَكْرٍ».(38: ص 1857)

«از عایشهل روایت است که پیامبر ج هنگام مرض وفات برایش فرمود: پدر وبرادرت عبدالرحمن را طلب بکن؛ تا در مورد (خلافت) ابوبکر نامه‌ی بنویسم؛ چون من نگرانم که شخصی آرزوی این مقام را کرده بگوید که: من سزاواز این مقام ام... سپس فرمود: خدا ومسلمانان جز ابوبکر به کسى راضى نخواهند شد».

و اما خلیفه‌ی سوم نسبت هرج ومرج وشورش آشوبگرا نتوانست ولیعهد خود را تعیین نماید.

پس از روش پیامبر ج وروش دو خلیفه‌ی بزرگ استفاده می‌شود که بهترین شیوه‌ی زعامت در اسلام سیستم ولایت عهد و پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از طرف خلیفه‌ی قبلی است، و این شیوه در مصلحت امت اسلامی نیز می‌باشد؛ زیرا احتمال فتنه و آشوبگری که در نتیجه‌ی خلای قدرت سیاسی به وجود می‌آید، از بین میرود.

امام ابن حزم روش انتخاب زعامت در اسلام را تنها همین یک راه را قرار داده می‌گوید:

«وهذا هو الوجه الذي نختاره ونكره غيره لما في هذا الوجه من اتصال الإمامة وانتظام أمر الإسلام وأهله ورفع ما يتخوف من الاختلاف والشغب مما يتوقع في غيره من بقاء الأمة فوضى ومن انتشار الأمر وارتفاع النفوس وحدوث الأطماع». (9: ص 131)

«تنها همین یک روش (روش تعیین ولیعهد) مورد تأیید ما است، و روش‌های دیگر مورد قبول ما نیست؛ چون در این روش خلای قدرت به وجود نمی‌آید، وبر خلاف روش‌های دیگر که در آن احتمال اختلاف در میان امت اسلامی، بی‌بند و باری و طمع و امیدواری برخی‌ها می‌باشد».

با توضیح مطالب فوق روشن گردید که امیرالمؤمنین معاویه با تعیین ولیعهد خود نه تنها کار غیر شرعی نکرده، بلکه روش پیامبر ج وخلفای بزرگ را و آن هم بخاطر مصلحت امت اسلامی برگزیده است.

و این روش بهترین شیوه‌ی انتخاب زعامت سیاسی در اسلام وطبق نظریه‌ی ابن حزم یگانه راه انتخاب زعامت است.

گذشته از این نظیر این پیش آمد که خلفا، فرزندان خویش را به جانشینی برگزینند پس ازمعاویه هم روی داده است

روی چه انگیزه‌ای معاویهس یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟

در اصل این یک مسأله‌ی اجت‌هادی است که معاویه بخاطر مصلحت امت اسلامی این کار را انجام داد- گر چند اشتباه هم بوده باشد- او در این کار خود نه تنها مستحق ملامتی است، بلکه مأجور می‌باشد به دلیل حدیث صحیح: «إذا حكم الحاكم فاجتهد ثم أصاب فله أجران، وإذا حكم فاجتهد ثم أخطأ فله أجر».(18: ص 3676)

««اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد».

انتخاب یزید از طرف معاویه برای این پست در حضور داشت اکابر صحابه چون: عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و... صورت گرفته، و آن‌ها در برابر آن سکوت نمودند، جز اشخاص محدود که طمع این مقام را داشتند که اعتراض آن‌ها روی ملاحظه‌ی شرعی نه، بلکه بخاطر محرومیت‌شان از این مقام که امید آن را داشتند.

پس سکوت اکابر صحابهش بر این تعیین، وعدالت معاویه ومقام صحبت او، دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک وتردید در این کار است؛ زیرا صحابهش کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری ونرمی نشان دهند، و معاویهس هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد وعدالت آنان مانع از آن بود

مؤرخ اسلام علامه ابن خلدون به عوامل وانگیزه‌ی این تعیین اشاره نموده می‌گوید: «و اگر امام پدر یا پسرش را به ولیعهدی بر گزیند، نمی‌توان بوی تهمت بست؛ زیرا وی درحیات خود مصون است که به کار مسلمانان در نگرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناساز گاری را بردوش نکشد.

ولی این نظرمخالف عقیده‌ی کسانی است که درجانشین کردن پدر وفرزند هردو او را متهم می‌سازند، یا نظریهً گروهی که تنها درباره ولیعهدی پسر بوی تهمت می‌بندند، و با جانشین کردن پدر مخالفتی ندارند، لیکن برخلاف این نظریه باید گفت که: امام بطور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت وشک و گمان است بخصوص وقتی موجبی وجود داشته باشد که در آن ایثار مصلحت یا بیم مفسده‌ای باشد آن وقت تهمت در این باره بکلی منتفی می‌شود، چنان‌که معاویهس درباره‌ی ولی عهد ساختن پسرش یزید مصلحت را در نظرگرفت چه عمل معاویهس هرچند با موافقت مردم انجام یافت، وهمین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

ولی آنچه معاویهس را برگزیدن پسرش یزید برای ولایت عهد برانگیخت، ودیگری را در نطر نگرفت، بیشک مراعات مصلحت در اجتماع مردم و هماهنگ ساختن تمایلات ایشان بود؛ زیرا اهل حل وعقد که در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن درنمی‌دادند، درحالی که آنان دسته‌ی برگزیده‌ی قریش وتمام پیروان مذهب بودند، و از میان ملت اسلام یا عرب خداوندان غلبه وجهان گشایی به شمار می‌رفتند. از اینرو معاویهس یزید را به دیگر کسانی که گمان میکرد از وی برتر وشایسته تراند ترجیح داد، و از فاضل عدول کرد و مفضول را برگزید؛ به سبب آنکه به اتفاق و متحد بودن تمایلات و آروزوهای مردم بسیار شیفته بود، و می‌دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور مهمتر است.

هرچند به معاویهس جز این هم گمان نمی‌رفت؛ چه عدالت او و درک صحبت رسول ج مانع از روش جز این بود، و حضور داشتن اکابر صحابهش هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در او است؛ چه آنان کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویهس هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد وعدالت آنان مانع از آن بود. (10: ص 403-404)

از گفتار ابن خلدون عوامل ذیل استفاده می‌شود:

1- در نظر داشت مصلحت رعیت، و نگرانی معاویهس از اختلاف وتفرقه در میان امت ؛ چون اهل حل وعقد همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، وبه خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند.

2-. این عمل معاویهس با موافقت مردم انجام یافت، وهمین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

3- حضور داشت اکابر صحابهش هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد، و عدالت آنان مانع از آن بود.

4- عدالت معاویهس و درک صحبت رسول ج هرنوع تهمت را از او نفی می‌کند؛ زیرا او از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود.

نتیجه

خدا را سپاس گزارم که به توفیق و یاری او تعالی مدتی را با این صحابی بزرگ از طریق روایات حدیثی و تاریخی و دیدگاه دانشمندان اسلامی سپری نموده، و در پایان کار، نتایج تحقیق و بررسی خود را بطور خلاصه چنین ثبت می‌نمایم:

1- مُعاویه بن [ابی سُفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)س در بیست و پنجم [محرّم](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%91%D9%85&action=edit&redlink=1) سال سی و پنجم [عام الفیل](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D9%84%D9%81%DB%8C%D9%84)- برابر با [پنج صد و نود وهفتم میلادی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B4%D8%B4%D8%B5%D8%AF_%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&action=edit&redlink=1)- پنج سال قبل از [بعثت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B9%D8%AB%D8%AA) پیامبر ج و وهفده سال قبل از [هجرت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D8%AC%D8%B1%D8%AA)، در [مکه](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%DA%A9%D9%87) متولّد شد.

2- پدرش [ابی سفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)س شریف قریش بود. مادرش [هند دختر عُتْبَه](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%87%D9%86%D8%AF_%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1_%D8%B9%D9%8F%D8%AA%D9%92%D8%A8%D9%8E%D8%A9&action=edit&redlink=1) بن ربیعه نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد. نسب معاویهس به [حرب](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AD%D8%B1%D8%A8&action=edit&redlink=1) بن [امیه](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87&action=edit&redlink=1) بن [عبد شمس](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%B4%D9%85%D8%B3&action=edit&redlink=1) بن [عبد مناف قرشی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81_%D9%82%D8%B1%D8%B4%DB%8C&action=edit&redlink=1) می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر ج است.

3- معاویهس بنابر قوی‌ترین از اقوال در سال صلح حدیبیه (6هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود ونه به مدینه هجرت کرد، و پس از [فتح مکه](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87)، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش [ابوسفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86) و برادرش [یزید بن ابی سفیان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86)، اظهار اسلام نمود.

4- مُعاویهس در زمان نبوت در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است که از عمده‌ترین آن: شرف روایت حدیث از پیامبر ج، انتخاب وی از طرف پیامبر ج به عنوان سر لشکر و کتابت وحی است.

5- معاویهس در زمان خلافت سه خلیفه‌ي نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد ومدت بیست سال به عنوان امیر شام بود.

6- بزرگ‌ترین منقبت معاویه‌ بن ابی سفیانس اینست که او مانند سایر اصحاب ویاران گرامی افتخار صحبت پیامبر ج را داشت.

7- معاویهس از جمله‌ی آن اصحاب ویاران رسول الله ج بشمار میرود که در غزوه‌ی حنین شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر ج بر آن‌ها آرامش وسکینه از جانب خداوند نازل گردید.

8- نوید جنت در حق معاویهس بصورت خصوصی باصراحت به زبان رسول الله ج در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل وانکار باقی نمی‌ماند: «أول جیش من أمتي یغزون البحر قد أوجبوا». چون معاویهس مبتکر و سر لشکر غازیان بحر بود.

9-رسول الله ج کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود

10- مُعاویهس بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام بود.

11- معاویهس از دیدگاه صحابه و ایمه‌ی دین شاگرد مکتب نبوت، دانشمند دین، سزاوار خلافت، کاتب و شخص معتمد رسول الله ج بر وحی، غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ج قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است ،

معاویه حجاب یاران رسول الله ج است که کسی این حجاب را بر دارد به دیگر اصحاب هم جرأت پیدا می‌کند که حرف بزند.

12- از عوامل مهم دروغ و دروغ بافی‌ها وتهمت‌های بی‌مورد در حق این صحابی گرامی دو چیز است: یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است،و دیگر اینکه این بر چسپ‌ها بر مبنای روایات تاریخی بوده که اکثریت قاطعى ابن روایات غیر مستند، واز طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمى باشد؛ چون 99% روایات تاریخی، موضوع، جعلی ویا ضعیف است.

13- از عمده‌ترین طعن و انتقادهائی که بر معاویهس و دورۀ خلافت وی وارد شده، وثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است: مشاجراتی که میان معاویهس وعلیس رخ داد و موضوع استخلاف یزید.

هردو مورد موضوع اجت‌هادی است، معاویهس حتی در صورت اشتباه مستحق اجر است نه ملامتی.

فهرست منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوى ج4، مجمع الملک فهد، مدینه منوره 1995م.
3. ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوى ج25، مجمع الملک فهد، مدینه منوره 1995م.
4. ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. منهاج السنه النبویه، ج2مؤسسة قرطبة، ریاض چاپ اول 1406هـ
5. ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. الوصیة الکبرى دار المعرفه، بیروت ( ب ت)
6. ابن حجر، حافظ احمد بن علی. الإصابة فی تمییزالصحابه ج9، مکتبة ابن تیمیه، قاهره (ب ت).
7. ابن حجر، حافظ احمد بن علی. تقریب التهذیب، دار البشائر الإسلامیة، بیروت چاپ اول 1406هـ.
8. ابن حجر، حافظ احمد بن علی. فتح الباری شرح صحیح البخاری ج6، دار الفکر، بیروت (ب ت).
9. ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید الطاهرى. الفصل فی الملل والأهواء والنحل ج4، مکتبة الخانجی – القاهرة (ب ت).
10. ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون. مقدمه ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، تهران چاپ دهم سال1382ش
11. ابن العربی، محمد ابن ابی‌بکر. العواصم من القواصم، دار الفتح للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول 1422 ه‍ - 2001 م
12. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء. البدایة والنهایة ج7، مکتبة المعارف – بیروت (ب ت).
13. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء. البدایة والنهایة ج8، مکتبة المعارف – بیروت (ب ت).
14. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء. تفسیر القرآن العظیم ج3، دار الفکر- بیروت 1414هـ/1994م
15. بخارى، محمد بن اسماعیل.الجامع الصحیح المختصر ج2، دار ابن کثیر، الیمامة – بیروت چاپ سوم 1407 - 1987
16. بخارى، محمد بن اسماعیل.الجامع الصحیح المختصر ج3، دار ابن کثیر، الیمامة – بیروت چاپ سوم 1407 - 1987
17. بخارى، محمد بن اسماعیل.الجامع الصحیح المختصر ج4، دار ابن کثیر، الیمامة – بیروت چاپ سوم 1407 - 1987
18. بخارى، محمد بن اسماعیل.الجامع الصحیح المختصر ج6، دار ابن کثیر، الیمامة – بیروت چاپ سوم 1407 - 1987
19. البستى: محمد بن حبان أبو حاتم. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء ج1، دار الکتب العلمیة - بیروت، 1397 - 1977
20. البلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف ج4، مطبعه کاتولیک- بیروت1400هـ.
21. ترمذی، ابو عیسى محمد بن عیسی.الجامع السنن ج5، دار الکتب العلمیه، بیروت ( ب ت).
22. الخطیب، أحمد بن علی بن ثابت أبو بکر البغدادی. الکفایة فی علم الروایة ج1، المکتبة 23-الخطیب، محب‌الدین.: التعلیق علی العواصم من القواصم، دارالفتح للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول 1422 ه‍ - 2001 م
23. الخلال، أحمد بن محمد بن هارون بن یزید أبو بکر. السنة ج2، دار الرایة – الریاض چاپ اول 1410هـ
24. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سیر أعلام النبلاء ج3، تحقیق شعیب الارناؤوط، المکتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
25. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سیر أعلام النبلاء ج 5، تحقیق شعیب الارناؤوط، المکتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
26. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سیر أعلام النبلاء ج10، تحقیق شعیب الارناؤوط، المکتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
27. ذهبى، شمس الدین محمد بن احمد عثمان. میزان الاعتدال ج1، دار الفکر، بیروت (ب ت).
28. ذهبى، شمس الدین محمد بن احمد عثمان. میزان الاعتدال ج3، دار الفکر، بیروت (ب ت).
29. طبرى، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج2، دار الکتب العلمیة – بیروت چاپ اول 1407
30. طبرى، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج3، دار الکتب العلمیة – بیروت چاپ اول 1407
31. طبرى، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج3، دار الکتب العلمیة – بیروت چاپ اول 1407
32. طبرى، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج6، دار الکتب العلمیة – بیروت چاپ اول 1407
33. الغضبان، منیر محمد. معاویه بن أبی سفیان صحابی کبیر وملک مجاهد، دار القلم، دمشق چاپ دوم 1989م.
34. الغیث، دوکتور خالد بن محمد. مرویات خلافة معاویة فی تاریخ الطبری، دار الاندلس، جده، چاپ اول 2000م.
35. قرطبی، أبو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری.الجامع لأحکام القرآن ج16، دار الکتب العلمیه، بیروت چاپ اول 1408هـ.
36. نیشاپوری، مسلم بن حجاج قشیری. الصحیح ج2، دار الحدیث، قاهره1991م.
37. نیشاپوری، مسلم بن حجاج قشیری. الصحیح ج4، دار الحدیث، قاهره1991م.
1. - منظور از این شماره‌ها، اشاره به منبع این مطلب است که مولف محترم در آخر کتاب، منابع ومآخذی را که در نوشتن این کتاب از آن‌ها استفاده نموده، آورده‌است. و برای هر منبعی شماره‌ی زده‌، و این شماره‌ها اشاره به آن‌هاست. مثلا دراینجا شماره 6 منظورش «الإصابة في تمییز الصحابة» نوشته‌ی حافظ ابن حجر، (ج9 چاب مکتبۀ ابن تیمیه، قاهره) است که ترتیب آن در فهرست منابع ومآخذ کتاب، شماره 6 است. والله اعلم [مصحح] [↑](#footnote-ref-1)